



پویا پارسامقام، کارگردان:

این فیلم را تحت تاثیر فیلم «طعم گیلان» کار کردم

با توجه به وقفه هفت ساله‌ای که بین زمان تولید و اکران «فیگور» ایجاد شده در ابتدا از چگونگی شکل‌گیری ایده اولیه فیلم‌نامه بگویید؟

همان گونه که گفتید با توجه به فاصله‌ای که ایجاد شده برگشتن به عقب کمی سخت است. مدت‌ها پیش داستان کوتاهی از یک نویسنده آلمانی خوانده بودم که فکر می‌کنم جرقه اولیه از همان داستان کوتاه در ذهنم زاده شد اما بعدها آنقدر تغییرات به وجود آمد و همان ایده را به داستان‌های دیگر وصل کردم که از حالت اقتباس درآمد.

در مورد نام فیلم یعنی «فیگور» بگویید.

فکر می‌کنم اولین چیزی که نام «فیگور» بدان اشاره دارد بدن است و قصه فیلم نیز در مورد جوانی است که اتفاقاتی برای بدنش می‌افتد و همه منتظرند که این بدن از کار بیفتد. به همین علت «فیگور» در درجه اول اشاره‌ای دارد به تن و از آنجایی که ارتباط دو کاراکتر اصلی ارتباط بین یک پدر و پسر است می‌تواند اشاره‌ای به همان فیگور پدرانه باشد چون نقش پدر در این داستان و اتفاقاتش بسیار پررنگ است. همینطور استفاده از کلمه گور در ترکیب این اسم یکی از نکات این فیلم است.

به نظر می‌آید که خشم پنهانی بین تمام کاراکترهای فیلم وجود دارد خشمی که می‌توان نشانه‌های آن را در صحنه‌ای که کاراکتر علی مصفا ناگهان به شیشه پنجره وارد می‌کند و باعث ترس همسرش می‌شود دید یا خشمی که پسر نسبت به رفتار پدر با خواهرش در کودکی داشته است.

فکر می‌کنم آنچه در فیلم نشان داده می‌شود اولین حسی که برمی‌انگیزد همین است. یعنی احساسی که می‌توان آن را خشم دانست یا نوعی از رفتارهای برآمده از آنچه که بروز داده نشده و در روابط دو نفره شکل می‌گیرد. به هر حال زندگی آرام این خانواده در آن طبیعت خیلی زیبا که پدر به پرورش دام و طیور مشغول است و مادر به پرورش گیاه و در واقع لحظه به لحظه و سانت به سانت رشد آنچه در اطرافشان هست را زیر نظر دارند ولی برعکس آن به واسطه اتفاقی که برای پسرشان در زندگی خصوصی آنها رفته رفته نمایان تر می‌شود. فکر می‌کنم چون این پسر و آنچه برایش اتفاق می‌افتد به نوعی محصول مشترک این زن و مرد است گویی که از یکدیگر دلخوری دارند انگار کار دونفره‌ای که کرده‌اند و آنچه بوجود آمده و حال در معرض این اتفاق است و هر لحظه تحلیل می‌رود و چیزی که کسی در موردش حرف نمی‌زند به این ری‌اکشن‌های مختصر و تلافی‌کننده یا حرص در آور منجر می‌شود حرکت‌هایی که شاید جای آن داد و فریاد یا دعوایی که قرار است بکنند و نمی‌کنند را می‌گیرد.

اگر بخواهیم فیلم «فیگور» را در دسته‌بندی خاصی بگنجانیم باید آن را یک درام خانوادگی بدانیم؟

جواب دادن به این سوال کمی پیچیده است چرا که وقتی آدمی کاری را انجام می‌دهد و یا داستانی را پیش می‌برد خیلی به این موضوع فکر نمی‌کند که در چه دسته‌ای قرار می‌گیرد. این دسته‌بندی کاری است که دیگران پس از تماشای فیلم انجام می‌دهند و تصمیم می‌گیرند که این فیلم به کدام دسته و ژانر مربوط است به هر حال این فیلم در مورد یک خانواده است ولی اینکه درام است یا تراژدی جزو

تعاریفی است که می‌توان به آن نسبت داد و کسانی که فیلم را تماشا می‌کنند باید در مورد این ماجرا صحبت کنند.

همانگونه که گفتید پوسته آرامی به دور چالش بزرگ خانوادگی این کاراکترها پیچیده شده اما یک سری دیالوگ‌های کوتاه در برخی صحنه‌ها وجود دارد که فقط در صحنه آخر فیلم می‌توان به آن معنی داد مثل دیالوگی که یکی از کاراکترها به موروثی بودن این بیماری و انتقال آن از پدر به فرزند اشاره می‌کند. به نظر می‌آید بخش بزرگی از نتیجه‌گیری در مورد فیلم بر عهده مخاطب قرار گرفته است.

به هر حال این یک روش برای تعریف کردن داستان بود. تصمیم من بر این بود که همه چیز خیلی کوتاه و مختصر باشد ولی همانگونه که شما می‌گویید آرام آرام هر آنچه که در فیلم گفته می‌شود کمی جلوتر در فیلم با صحنه و یا دیالوگی معنی مضاعفی می‌یابد و همین دیالوگی که به آن اشاره کردید نیز در پایان با اتفاقی که می‌افتد دوباره داوری می‌شود و فکر می‌کنم کار کرد مهم آنچه که در پایان بندی فیلم اتفاق می‌افتد همین است که ما را به کل فیلم برمی‌گرداند به تمام چیزهایی که دیده یا شنیده‌ایم و شاید به نظر کم و کوتاه آمده و حال با تمام شدن فیلم برمی‌گردیم و همه آنها را دوباره معنا می‌کنیم.

برخی از آثار با پایان باز این بار معنایی فیلم را روی دوش مخاطب می‌گذارند اما اثر شما پایان مشخصی دارد در حالی که در لابلای فیلم علامت سوال‌های زیادی در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود.

من خیلی علاقه دارم وقتی کسی اثر را می‌بیند همه این احساسات و سوالات به سراغش بیاید. آنچه که از فیلم مشخص است و نشانه‌های بارزی نیز دارد این است که من به شدت تحت تاثیر فیلم «طعم گیلان» این فیلم را کار کردم به خصوص هندسه و مختصات سینمایی‌اش را حتی از لباس بازیگر پدر تا استفاده از لنز و میزانش‌ها و قصه اصلی همه تحت تاثیر «طعم گیلان» بوده و فکر می‌کنم همانگونه که در آن فیلم اتفاق آخر دیده نمی‌شود در این فیلم نیز به گونه دیگری این اتفاق می‌افتد و فکر می‌کنم چیزی که فیلم را زنده نگه می‌دارد همین سوالاتی است که به آن اشاره کردید. یعنی وقتی میل به پرسیدن سوال وجود دارد میل به ادامه دادن داستان هم در ذهن مخاطب وجود خواهد داشت. شاید این حرف سنگینی باشد

که بار این قضیه بر دوش تماشاگر گذاشته شده اما برای طرح این داستان آنقدر راه حل مشخصی وجود ندارد که بتوانم چیزی بگویم که ارجحیتی شکل بگیرد بنابراین فکر می‌کنم پرسیدن سوال منطقی تر از جواب دادن به آن است.

در آثار سینمایی دیگری نیز به مواجهه والدین با بیماری فرزندان پرداخته شده آیا شما به این آثار نیز نگاهی داشتید؟
نه تنها چیزی که به عنوان یک کاتالوگ از آن استفاده می‌کردم فیلم «طعم گیلان» بود و در یک سکانس نیز صدای پخش شدن فیلم «طعم گیلان» را می‌شنویم که نشانه‌ای برای تاکید بر تمثلی بودن این مسئله است.

با توجه به رابطه پدر و پسر و ویژگی تقلید صدا که پسر دارد شاید یک بعد غیر رئالیستی به اثر می‌دهد آیا نگاهی اسطوره‌ای یا نمادین نیز در این فیلم وجود دارد؟

آنچه که در تمام مدت نوشتن فیلم به عنوان رفرنس سراغش می‌رفتم داستان ابراهیم و اسماعیل بود اما این ویژگی به خصوص تقلید صدا صرفاً بهانه‌ای بود برای اینکه این کاراکتر خاص تر جلوه کند چون برایم مهم بود که با تمام اتفاقاتی که برای زندگی این پسر پیش آمده باز آدمی با هوش و منحصر به فرد باشد که از توانایی‌های خاصی برخوردار است تا به بهانه آن توانایی در یک صحنه از فیلم به جای کسی سخن بگوید که در آن لحظه حضور ندارد.

نکته دیگری که در مورد «فیگور» توجه مرا جلب کرد این بود که تلاش شده مخاطب بیش از مفهوم، درگیر یک حس و فضا شود. مثلاً در صحنه‌ای پدر و پسر، دختر خانواده را به فرودگاه می‌رسانند شاهد یک صحنه نسبتاً طولانی از نگاه پسر به خواهرش هستیم و شاید ذهن شرطی شده مخاطب منتظر یک اتفاق یا مفهوم است اما در نهایت باید تنها به حس این لحظه و صحنه اتکا کند.

بله کاملاً درست است و آنچه که می‌گویید عواطفی است که سعی شده در فیلم نشان داده شود. همه این‌ها چیزهایی است که بر خلاف معمول فیلم‌ها نکته‌انچنان گل درشت و پیچیده‌ای را مطرح نمی‌کنند اما فکر می‌کنم اگر در فیلمی نگاه برادر به خواهر، بدون اینکه چیزی میان‌شان رد و بدل شود یا حرفی بزنند و یا اطلاعاتی در مورد گذشته

گفت‌وگوی صبا با عوامل فیلم سینمایی «فیگور»

همزیستی شاعرانگی و مرگ

فیلم «فیگور» اولین ساخته بلند سینمایی پویا پارسامقام که به مواجهه والدین با یکی از تلخ‌ترین موضوعات بشری می‌پردازد پس از هفت سال وقفه اینروزها در سینماهای گروه هنر و تجربه اکران می‌شود. تهیه‌کنندگی آن را مسعود ردایی بر عهده دارد و بازیگران نام‌آشنایی مانند علی مصفا و نازنین فراهانی در این اثر به ایفای نقش می‌پردازند و همینطور راضیه منصوری و راسستین غفوری با این فیلم به دنیای سینما معرفی می‌شوند. در خلاصه داستان این فیلم آمده‌علی همراه با همسر و دو فرزندش برای کار و زندگی به شهر کوچکی نقل مکان کرده است و برای حفظ آرامش آنها رازی را از خانواده پنهان می‌کند اما اتفاقاتی آرام آرام در حال رخ دادن است.... در ادامه گپ و گفت خبرنگار صبا با سازندگان این فیلم را می‌خوانید

مریم عطیعی

گفت‌وگو